



میرزا محمد تقی خان

شیرازی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم

از

رضا شعبانی

(دکتر در تاریخ)



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

میرزا محمد تقی خان شیرازی

از جمله برگزیدگان اداری و حکومتی عصر نادری، باید از این مرد نام برد که علی‌رغم اعتماد کم پادشاه افشار به غیر نظامیان، توانسته است در طی مدتی نسبتاً طولانی توجه او را به سوی خود جلب کند و در راس کارهای مهم دیوانی برقرار بماند. موقع مخصوص محمد تقی خان و نزدیکی او در پیشگاه شاهنشاه مقتدر ایران، چنان منزلت پابرجائی به او داده بود که توانست با جزرها و مدهای شدید روزگار کنار بیاید و با وجود همه سختگیری‌هایی که نادر در انتخاب حکام و ولات به کار می‌برد و بخصوص تردید و سوء ظنی که نسبت به کارائی و فایده بخشی این‌گونه رجال مرعی می‌داشت، یکی از حساسترین و بزرگترین استان‌های کشور را در زیر امر و اداره خود داشته باشد.

محمد تقی خان، فرزند حاجی محمد علی مستوفی شیرازی است که به تقریر فسانه‌ای «پدر بر پدر به منصب میرآبی آب‌های قصر همیشه و نهر اعظم شیراز برقرار بودند و در اواخر دولت صفویه از میرآبی گذشته، به استیفای دیوانی سرافراز گردید.»^۱

بررسی سابقه مدرسه نجفیه نجف

در آغازهای استیلای افغانان بر این خطه بود که زبردست‌خان شیراز رامسخر داشت و پس از کشتار بی‌حسابی که از اهل شهر به عمل آورد و خرابی‌های فراوانی که بر خود شهر وارد ساخت - که به خصوص ویرانی خانه‌های بسیاری از اعیان را سبب شد - این میرزا محمدعلی را هم که در زمره متعینان جا گرفته، و عظم و اعتباری دست و پا کرده بود، کشت و اموالش را به یغما برد.^۲

معلوم است که با وجود چنین سابقه ناخوشی از استیلای عناصر متغلب، همان که پای سردار خراسانی و سپاهیان فاتح او به شیراز باز شده، میرزا محمد تقی که از گیرودار حوادث جان به سلامت برده بود، به خدمت ناچی مملکت شتافته و همچنان هر صاحب حق ظلم دیده دیگری، مورد توجه و حمایت دایر مدار امور ایران قرار گرفته است. در همین زمان است که می‌توان احتمال داد نادر، منصب استیفاء والد وی را به میرزا سپرده و به تحقیق، با این انتصاب وفاداری و صمیمیت او را زی خود تضمین کرده است.^۳

این که تقی‌خان، خود نیز زین پیش صاحب مقام و مسندی در دستگاه اداری صفویان بوده، مشخص نیست و ظن قوی همان است که در معیت والد، به کار می‌پرداخته و علی‌الرسم، در دیوان استیفاء ایالتی، منصبی بر عهده داشته است.

۲- همان کتاب، ص ۱۷۶-۱۷۵

۳- میرزا محمد هم بر این نکته مدعن است که پدر تقی‌خان در اواخر عصر صفویه، از رتبت میرآبی یا فراتر نهاده و به منصب مستوفیگری فارس سرافراز شده است. چنانکه در باب مکتب و حسب و نسب وی به کنایه می‌گوید که «از احوال تقی‌خان اگر جمعی مطلع نباشند، بعضی البته هستند و می‌دانند آنچه نوشته‌ام خلاف نیست. ایشان به دولت و اقبال پسر حاجی محمدعلی میراب، و حاجی محمدعلی به تقریب مباشری امور آغا کمال خواجه صاحب مبلغ‌ها و اموال و املاک و به حسب تمول در شیراز ضرب‌المثل و در استیلای افغان مستوفی بودند.» روزنامه به اهتمام اقبال، تهران، ۱۳۲۵، ص ۱۵.

در اثناء روزگاری که نادر به پاك سازی ایران از وجود عناصر بیگانه ترك و روس اشتغال داشت، اوضاع داخلی هنوز سرانجام نیافته بود و گاه و بیگاه شورش‌هایی در گوشه‌ها و کنارهای کشور پهن‌آور او به وقوع می‌پیوست. این سوانح بی‌شك به منزله موانعی در سربراه تحقق نهضت‌های بزرگ سردار بزرگ محسوب می‌شد و در مواردی نیز موجب انصراف خاطر وی و لو برای زمانی کوتاه از تعقیب اهداف مهم‌ترش بود. حالی که نادر پیش از همه چیز به آرامش در درون مرزهای مملکت احتیاج داشت و در چنین هنگامه‌های ناموافق ناچار می‌شد که با شدت و فوریت عمل کند. از جمله عصیان‌های بد فرجام این ایام، یکی هم واقعه طغیان محمدخان بلوچ حاکم کوه‌کیلویه بود که به وقت شکست نادر از قوای توپال عثمان پاشا سردار ترك در نواحی بغداد، به امر وی مأمور گردآوری سپاه‌یانی از فارس و کوه‌کیلویه شده بود.^۴ وقتی که کار فتنه بالا گرفت، سردار با اقتدار خود ناگزیر شد که پس از غلبه بر پاشای نامبرده و مغلوبیت قاطع ارتش تحت فرمان او، محاصره دوم بغداد را ترك گوید و به خوزستان و فارس روی نهد. در پایان ماجرای خان بلوچ، نادر مدت دو ماه و نیم در شیراز رحل اقامت افکند و در همین حال، میرزا محمد تقی خان راکه مستوفی ایالت بود، به منصب نیابت حکومت فارس برقرار داشت (اوائل بهار ۱۱۴۷/۱۷۳۴).

۴- در این روزگار (۱۱۴۵ هـ. ق) امیرخان بیگ قرخلونایب‌الحکومه فارس بود و به دستور نادر برای گردآوری سپاه جدید موظف به همکاری با خان بلوچ شده بود: میرزا مهدی‌خان، جهاننگشای نادری، به اهتمام انوار، تهران، ۱۳۴۱، ص ۲۱۲-۲۱۳

۵- «میرزا محمد تقی خان شیرازی راکه در آن زمان به استیفای فارس سرافرازی داشت، به نیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده...»: همان کتاب، چاپ ۱۲۹۶، ص ۱۳۰

نایب السلطنه آنروز و شاهنشاه بعدی ایران، در ابتدای دوران مملکتداری خود از این نوع انتصابات بازهم داشته است که فرضاً برای اداره امور ولایات از متنفذان محلی استفاده کند و نیز اهل قلم را به یکبار از نظر دور نگاه ندارد. اما بعدها، به دلایل طفیان‌های مکرری که به دست عمال منتخب محلی علیه وی انجام گرفت و نیز سرخوردگی از عمال و کارگزاران دیوانی که عمده پرورده محیط درباری صفویان بودند این سیره را کنار گذاشت و ترجیح داد که جنگجویان مورد اعتماد خود را در رأس مشاغل حساس کشوری بگمارد.

به هر طریق، از این زمان به بعد است که تقرب میرزا تقی‌خان به بارگاه نادری افزایش می‌یابد و پا به پای قدرت‌یابی و استحکام‌پذیری ارکان حکومتی مخدوم، حدود و ثغور تشکیلات و سرزمین‌های تحت فرمان خادم نیز توسعه چشمگیر به خود می‌بیند. تقی‌خان که به اقتضای سالیان طولانی مشاهده و تجربه و دست‌اندرکاری، راه و رسم ترقی را آموخته بود، قطعاً از انجام هیچگونه خدمتی که خوشایند از باب زورمند او باشد، دریغ نمی‌ورزید. کار عمده حکام این عصر، شاید این بوده است که برای جنگ‌های پیاپی نادر، آذوقه و تجهیزات تهیه‌کنند و آنها را منظم‌اً به محل‌های نظامی و اردوگاه‌های ارتش ایران گسیل‌دارند. با این‌که مدارک روشنی برای تخمین تعهدات نایب‌الایاله فارس در طی این سنوات در دست نیست ولی می‌دانیم که به حکایت محمد افراسیاب بن فضیل خان، در هنگام تاجگذاری نادر در دشت مغان «تقی‌خان شیرازی از شیراز هزار بار برنج و خرما و دو صد شتر شراب شیراز به طریق تحایف آورده [از] نظر گذرانید»^۶ این مقدمه، خود دلیلی باید باشد که

۶- شگرف نامه عهد مبارک، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، به شماره

حدود تقرب وی را در دستگاه نادری نشان دهد و موجبات ارتقاء سریعش را در خلال همان جشن‌ها توجیه کند.

وقتی که مراسم شکوهمند مزبور پایان می‌پذیرد، تقی‌خان با عنوان بیگلربیگی استان پهناور فارس راهی مستقر حکومتی می‌گردد^۷ و چون اعتماد شاه‌نادر را از هر جهت به خود و استعداد های کافی فرماندهیش جلب کرده بود، هم به دستور او مأمور استخلاص بحرین می‌شود.^۸ میرزا مهدی می‌نویسد که این امریه در وقت رخصت میرزا تقی از حضور نادر صادر شده و نادر خود « به لفظ مبارک تأکیدات بلیغ» فرموده است تا شیخ جبار هوله را که از چندی پیش بر جزیره تسلط به هم رسانیده بوده، تحت حکم در بیاورد.^۹

محمد تقی‌خان نیز بی‌درنگ بعد از ورود به شیراز، به اجراء اوامر اصفاء شده می‌پردازد و سپاهی از جنگجویان مستقر در فارس را برای تسخیر قلعه مستحکم جزیره بحرین گسیل می‌دارد. این نیروها تحت فرمان لطیف‌خان دریاسالار ایرانی که در بوشهر اقامت داشت، قرار گرفت و او که در همه مدت خدمت خویش کفایت و توان جنگی و فرماندهیش را به ثبوت رسانیده بود، از اوضاع داخلی بحرین نیز آگاهی کافی داشت و به خصوص می‌دانست که شیخ جبار به زیارت مکه رفته است.

لشکرکشی به طرف بحرین آغاز شد و چون دریاسالار ایران کشتی‌های مجهز کافی در اختیار نداشت، ناخدای کشتی نرثمبرلاندر و ادار ساخت که این کشتی را به بهای پنج هزار تومان به دولت ایران

۷- جهانگشا، یاد شده، ص ۱۵۷

۸- همان کتاب، ص ۱۵۹

۹- همان کتاب، همان جا

بفروشد.^{۱۰}

این هم معلوم است که قوای شیخ جبار مدتی سعی در مقاومت داشتند ولیکن در برابر حملات پیاپی نیروهای ایران از پسای درآمدند و دریا سالار ایران پس از تصرف قلعه ، که آن را به اسم نادر نام گذاشت ، در بازگشت به بوشهر کلید قلعه را برای میرزا تقی خان فرستاد . بیگلربیگی هم کلیدها را « به درگاه معلی ارسال داشت و در ازای این معنی به خلع خاص عز اختصاص یافته ولایت بحرین ضمیمه باقی ولایات او گردید. »^{۱۱}

شاید هم به حقیقت پس از این لشکرکشی موفقیت آمیز بوده باشد که نادر طرح نقشه های طولانی تر و بزرگتری را در سر پرورده و گذشته از تصرف عمان و استقرار سلطه نیروهای دریائی ایران بر خلیج فارس تدارک ناوگان عظیمی را که بتواند حافظ منافع سیاسی و اقتصادی کشورش در اقیانوس هند بوده باشد ، دیده است . به هر واسطه ، تقی خان تا اینجا کار خود را خوب انجام داده بود و چون در غیاب نادر که به هندوستان عزیمت کرده بود ، موظف به فرمانبرداری از نایب السلطنه ایران ، رضاقلی میرزا ، شده بود ، کوشش داشت که رضایت او را نیز جلب کند . مع الوصف چه به واسطه شیوه خود خواهانه ای که نایب السلطنه در کار ملکداری

۱۰- لکهارت می نویسد که چون شرکت هند شرقی هلند از ناخدا بازخواست کرد که چرا کشتی خود را فروخته است ، در پاسخ شنید که لطیف خان در حالی به او پیشنهاد فروش کشتی را داده که وی نمی توانسته این تقاضا را رد کند . زیرا بخشی از بارهای خود را در کرانه پیاده کرده و خود نیز ناگزیر از اطاعت فرمان لطیف خان بوده است . با این همه خشنود است که به ازاء فروش آن ، پول هنگفتی دریافت کرده است : نادرشاه ، ترجمه مشفق همدانی تهران ، ۱۳۳۱ ،

ص ۱۵۱

۱۱- جهانگشا ، یاد شده ، ص ۱۵۹

پیش گرفته بود و چه به دلیل جور و ستمی که بیگلربیگی فارس و بنادر نسبت به زیردستان اعمال می‌کرد، بین آن دو، نقارهائی به وجود آمد.^{۱۲}

وقتی دیگر هم تقی خان به واسطه فشارهائی که جهت عمال شرکت هند شرقی انگلیس در بندرعباس فراهم ساخته بود و موضوع به وسیله کارگزاران شرکت در بمبئی به اطلاع نادر رسیده بود - مورد سرزنش نادر و رضاقلی قرار گرفت (پائیز ۱۱۵۱ - ۱۷۳۸) و چون بیگلربیگی فرزند خود را برای ادای توضیحات از اصفهان به خدمت نایب السلطنه فرستاد، رضاقلی میرزا به تحریک مخالفان تقی خان، پسر او را خلع سلاح کرد و منتهای بدرفتاری را نسبت به او نمود. این حادثه برنقار فی مابین افزود و بدون شبهه یکی از دلایلی بود که نظر نادر را نسبت به بیگلربیگی فارس برگردانید.^{۱۳}

به دنبال این حوادث، می بینیم که در بازگشت نادر از هند ، پادشاه ایران، عدم اجرای درست دستور خود از باب اعزام قوای

۱۲- لکهارت به نقل از گزارش‌های گمبرون می‌نویسد که تقی خان در سال ۱۱۵۲ به کلانتر کرمان دستور داده بود که مبلغ یکمزار و پانصد تومان مالیات برای او جمع آوری کند و تحویل دهد . کلانتر کرمان هم مراتب را به رضاقلی گزارش داد و نایب السلطنه مقرر داشت که دستور بیگلربیگی ملغی گردد . با همه این احوال کلانتر خود را ناگزیر از اصغاء دستورهای خان دید و برای تأمین مبلغ مورد درخواست وی ، حتی ناگزیر به اخذ وام از شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند در کرمان شد . نهایت این که دیگر باره احوال را به رضا قلی میرزا نوشت و به تأکید وی ، تقی خان ناگزیر شد که تا دینار آخر پولی را که از اروپائیان گرفته بود ، پس دهد : نادرشاه ، ص ۳۲۵-۳۲۴

۱۳- مؤلف مزبور به عکس این معنی نیز متوجه است و می‌گوید که بعدها ، تقی خان از نفوذ فراوان خود در نزد نادر به زیان ولیعهد استفاده کرد (همان کتاب، همان جا) .

کمکی فارس از طریق دریا به ناحیه سند^{۱۴} و کشته شدن لطیف‌خان دریا سالار ایران^{۱۵} را بهانه می‌کند و به تقی دستور می‌دهد که در نادرآباد به اردوی شاهی بپیوندد. میرزا در ورود به نادرآباد به

۱۴- نادر بعد از ملاحظه تمرد خدایارخان عباسی حاکم سند، تصمیم به تادیب او گرفت و برای این که راه‌گریز حکمران نافرمان را به روی او ببندد، دستور داد که میرزا تقی نیز قوای مجهز صفحات جنوبی مملکت را از طریق دریا و خشکی - و در امتداد کرانه‌ها - به آن سرزمین اعزام دارد.

تقی‌خان با اجاره چند کشتی از هلندی‌ها و خریداری مایحتاج نظامیان از انگلیس‌ها به سرکردگی دوهزار نفر از مکران به طرف سند رهسپار شد. به ناوگان ایران نیز دستور داد که در بندر گواتر به سپاه خشکی ملحق گردد ولی به واسطه شکست از قوای بلوچ در مکران و کمی آذوقه عده‌ای تلف شدند و بیگلربیگی ناگزیر به بندر عباس بازگشت (همان کتاب ص ۲۳۵-۲۳۴) و اما میرزا مهدی نیز روایتی دارد که نادر بعد از تسخیر سند و یکسره کردن کار خدایار نامه‌ای از تقی‌خان دریافت داشته است بر این مبنی که «آمدن به سمت سند تیسیر نپذیرفته، وارد کج مکران (شده) و از آنجا ملک دینار حاکم آنجا در مقام قلعه‌کشی برآمده، مشارالیه فوجی را بر سر قلعه او تعیین نموده، بر او مسلط و او را به حلقه اطاعت درآورده، بنا بر احتیاط از انقضای موسم دریا غرابات را از روی دریا به بندر عباس برگردانیده و خود در کج مکران توقف دارد. حکم والا صادر شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته، قشون را مرخص ساخته و به استعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود»:

جهانگشا یاد شده، ص ۱۹۴، به نظر این بنده، با وجود جزئی بودن شورش ملک دینار، باید گذشتن موسم دریا و درحقیقت جریان بادهای شرطه و نبودن آذوقه کافی را عوامل اساسی توقف تقی‌خان دانست.

۱۵- بیگلربیگی فارس و لطیف‌خان دریاسالار ایران بر سر تصرف مسقط (۱۱۴۹-۵۰ = ۱۷۳۷-۳۸) با یکدیگر اختلافی پیدا کردند که در نتیجه آن، تقی‌خان به وسیله زهر، لطیف‌خان را از پای درآورد با این که امیرالبحر ایران، سخت بلندپرواز بود و به همین واسطه وقتی نیز مغضوب نظر نادر واقع شده بود ولی بر روی هم یکی از مستعدترین و امیدبخشترین فرماندهان دریائی کشور محسوب می‌شده است و به تعبیر مورخ انگلیسی با مرگ او ایران یکی از شریفترین فرزندان خود را که خون ملوانان باستانی میهنش را در عروق داشت، از دست داد: نادرشاه، ص ۲۳۳-۲۳۲

سختی مورد سرزنش و نکوهش شاهنشاه قرار گرفت و برای مدتی از مقام خویش منفصل گردید.^{۱۶}

با تمامی این پیش‌آمدها، نادر اعتماد خود را نسبت به او حفظ کرد و با تفویض منصب مستوفیگری فارس، اعتبار مقام و احترام اجتماعی او را برقرار نگاه داشت. این معنی با این‌که در متون معتبر عصر به جز عالم‌آرای نادری دیده نمی‌شود، باز محل تأمل باقی می‌گذارد.^{۱۷} چه که به تصریح عبدالکریم کشمیری، تقی خان از جمله افراد بلند پایه‌ای بوده است که به‌دستور نادر، در روز باریابی ابوالفیض خان اوزیک «لباس فاخره پوشیده (و) به دستور قدیم‌ایستاده»^{۱۸} بوده است. مورخ مروی نیز به صراحت یاد می‌کند که پس از تسخیر بخارا و درحین‌ی که شاه نادر قصد عزیمت به خوارزم و سرکوبی ایلبارس خان را داشته، پس از عبور از جیحون، تقی خان را که «در رکاب سعادت فرجام بود و مستوفی‌گری فارس به او تعلق داشت چون در سخاوت قرینه حاتم طائی و در دانش مانند علامه دوانی بود، به حضور طلب داشته، به عواطف خسروانه مستمال و امیدوار گردانیده، به رتبه ارجمند مستوفی‌الممالکی سرعزتش به‌اعلی‌علیین رسانیده و حل و عقد و قبض و بسط ممالک ایران و هندوستان و ترکستان و غیره بلاد محروسه را و درگاه کعبه اشتباه خود را به رأی رزانت آرای وی منوط و مربوط داشت.»^{۱۹}

۱۶- همان کتاب، ص ۲۳۵

۱۷- حکمران بخارا که نسب به چنگیزیان می‌رسانید.

۱۸- بیان واقع، به تصحیح و تحقیق دکتر نسیم، اداره تحقیقات پاکستان،

دانشگاه پنجاب لاهور، سال ۱۹۷۰- ص ۷۰

۱۹- محمد کاظم وزیر مرو، نامه عالم‌آرای نادری (سه جلد)، با مقدمه

میکلوخوماکلاوی، مسکو، ۱۹۶۵ جلد ۲ ص ۵۴۸

این معنی می‌رساند که تقی‌خان از ششم اداری بهره‌کافی داشته و شیوه معاش با جهانگشای سختگیر و دقیقی چون نادر را به کمال می‌دانسته است. حوادث بعدی نیز نشان داد که با وجود اشتباهات مکرر طرفین، بازخان شیرازی در وجود پادشاه افشار رسوخ تمامی داشته و به مدد همین فراست عینی، تا پایان عمر خود و ولینعمتش، همواره به نحوی، بر سرکار و صاحب مسند بوده است.

نادر، بعد از این انتصاب، به مستوفی الممالک ایران دستور می‌دهد که به اتفاق ملاعلی اکبر ملباشی که از قدیمی خدمتان او و ملباشی مملکت بود، به مشهد بروند و پیش از ورود شاه به شهری که می‌رفت به شایستگی عنوان پایتخت فاتح خراسانی را پیدا کند «سررشتجات امورات بلاد و امصار عالم را مضبوط و تدارک عساکر فیض مآثر که در رکاب سعادت فرجام می‌باشند، حسب الواقع از همه اشیاء دیده، که بعد از تسخیر خوارزم، اراده مملکت داغستان در نظر فیض منظر خاقانی می‌باشد.»^{۲۰}

با این همه هنوز نادر ترجیح می‌داده که میرزا را در رکاب داشته باشد و هوای حکومت دوباره بر فارس را بر سرش نیندازد. وقتی هم که به مشهد وارد شد (پایان ماه شوال ۱۱۵۳ ژانویه ۱۷۴۱) و به مدت دو ماه در آن شهر اقامت کرد. قطعاً به مدلول و ظایفی که شرح آن گذشت، تقی‌خان مورد توجه مخصوص قرار داشته و حساب دخل و خرج شاهنشاهی بزرگ نادر را که از جیحون تا سند و از ماورای قفقاز تا بحرین و مسقط و عمان بود، رسیدگی می‌کرده است. شاه سپس عازم مازندران شد و از طریق تهران و قزوین به سوی آذربایجان و داغستان روی نهاد. نیت او این بود که لرگیان‌کشنده

برادرش ابراهیم خان را گوشمال دهد و یحتمل که به دنبال آن ، با یکی از دو همسایه قوی شمالی و غربی ایران که در این هنگام سخت از او در بیم بودند،^{۲۱} پنجه درافکند باری در زمان اقامت در دربند است که میرزا را مورد عنایت مخصوص قرار داد و دیگر باره او را به رتبت ایالت فارس سرفرازی بخشید .^{۲۲} مورخان این واقعه را کمی قبل از سانحه کورکردن رضاقلی میرزا ذکر کرده اند و می توان اطمینان داشت که نادر در کمال اقتدار و اوج توانائی دست به این کار زده و در حقیقت التفات مخصوص خویش را به تقی خان معلوم کرده است . میرزا محمد هم مکرر از غایت توجهات نادری به وی حرف زده و رابطه آن دو را به « حکایت محمود و ایاز»^{۲۳} تشبیه کرده است .

تردید نیست که تقی خان در ورود به فارس ، همان اعمال سابق را از سر گرفته است و در نظامی که قدرت بر آن فرمانروائی می نمود و «پنج شقه علم و دوازده چاوش»^{۲۴} به او کرامت کرده بود،

۲۱- نادرشاه ، ص ۲۸۳-۲۸۲

۲۲- «درحین توقف موبک جهانگشا در حوالی دربند ، کلبعلی خان کوسه احمدلو را به سرداری و تقی خان را مجدداً به ایالت فارس تعیین و روانه ساختند.» : جهانگشا یاد شده ، ص ۲۲۴ مورخ گمنام درباری دیگری که حوادث سال ۱۱۵۵-۱۷۴۲ را ضبط کرده ، درشمل اتفاقات اواخر این سال می نویسد که «اماموردی خان قرخلو سردار فارس به سبب این که توپ در وقت داغ دادن شکسته پاره به شکم او آمد، به راه عدم رفت و میرزانقی مستوفی الممالک دوباره بیگلربیگی فارس و کلبعلی خان کوسه احمدلو سردار شده ، روانه فارس شدند.» تاریخ احوال نادر شاه (اخبار نادرشاه)، نسخه خطی کتابخانه حیدرآباد، دکن به شماره ۵۷۳، برگ ۵۲

۲۳- : «محمود و ایاز را که شنیده باشید، گویا این رتبه و محلت را نداشتند» : روزنامه، ص ۱۵

۲۴- میرزا محمد که دل پر خونی از هم شهرری بی اصل و نسب خود داشته ، می نویسد: «واعتبار آن حدی نداشت و بخت شناختن (وی) درحین استیقای ممالک و غیره زبانزد جهانیان است» ، همان کتاب، همان جا .

با شدت و طمطراق مالا کلام می راند .
 و اما کوشش این بار تقی خان را باید تعهد اجرای فرمان های
 نادری برای تصرف مسقط و عمان شمرد ، چه با این که اعراب ساکن منطقه
 خواه به دستیاری و اعانت اروپائیان مستقر در خلیج فارس و خواه
 به اتکاء طبیعت ماجراجوی خود ، با آمال و اهداف نادری مبارزه
 می کردند و تلفاتی بر نیروهای دریائی ایران وارد می آوردند ،^{۲۵}
 با این همه شاه از تعقیب نیات خویش دست نمی کشید در تابستان
 ۱۱۵۳ مقرر فرموده بود که در بوشهر به ساختن کشتی های جنگی
 اقدام کنند و از طرفی هم با خرید کشتی های متعدد از هند و پرداخت
 مبالغی کثیر برای خریداری کشتی های انگلیس ها و هلندی ها در خلیج
 فارس ، به طور جدی در صدد بود که ناوگان نیرومندی برای کشور
 فراهم گرداند .^{۲۶}

بیگلربیگی فارس که حکمران سواحل و جزایر نیز بود و
 به اصول عقاید و نظرات شاه در باب سواحل جنوب آشنائی کافی

۲۵- نادرشاه ، ص ۲۷۳-۲۶۹

۲۶- داستان نقشه شگرف نادر برای تأسیس نیروی دریائی شایسته ایران
 در جنوب و به خصوص حمل چوبهای لازم از جنگلهای شمال ، سخت تکان دهنده
 و هیجان انگیز است و از سوئی نیز نماینده استقلال طلبی و سیادت خواهی او
 برای ایستادگی در برابر عوامل نفوذ دائم التزاید بیگانگان به شمار می آید پادشاه
 دستور داده بود که چوبهای لازم را از جنگلهای مازندران تهیه کنند و به وسیله
 اراپه های مخصوص قرب هزار کیلومتر راه را گذرانده به بوشهر رسانند . بمناسبت
 فقدان جاده های خوب و کوهستانی بودن بخشهای عمده ای از راه ، کارگران ناگزیر
 بودند که گهگاه چوبها را بر دوش حمل کنند و طبیعی است که صدمه بسیاری
 می دیدند . مع الوصف نیروی دریائی ایران قوتی به خود گرفت و برای دشمنان ملك ،
 سخت ترسناك شد . متأسفانه با درگذشت نادر ، همه این اقدامات هجدانه از
 میان رفت و طوری شد که به فاصله يك سال از مرگ آن شهريار بزرگ اثری
 از چندان تلاش فوق العاده ای که معمول داشته بود ، برجای نماند .

داشت، وظیفه و مسئولیت مهمی بعهده خود می‌دید. در ورود مجدد او به بندر عباس، ایران دارای ناوگان معتنابیمی متشکل از پانزده کشتی بود که به کمک سیف بن سلطان امام مخلوع مسقط، برخاست و موفق شد که سلطان بن مرشد، پسر عم عصیانگر او را با شکستهای متعدد رو برو گرداند.^{۲۷} در این سلسله نبردها، کلبعلی خان، برادر زن نادر که سردار گرمسیرات بود، در رأس نیروهای جنگی ایران قرار داشت و هر چند که به واسطه مقاومت اعراب و اختلافاتی که میان تقی خان و کلبعلی خان بروز کرد،^{۲۸} کارها به سختی پیش می‌رفت و متصرفات ایران در کرانه‌های جنوبی خلیج، به استثنای جلفقار و نواحی مجاور آن از دست رفت، با این حال، قدرت ناوگان شاهنشاهی برقرار ماند.

در اوائل پائیز سال ۱۱۵۵ بود که نادر دستور تعطیل عملیات کشتی‌سازی را داد و چون مقاومت ترک‌ها را در برابر پیشنهادات مذهبی خویش می‌دید و به تحریکات آنها در میان سران قبائل داغستان و صفحات مرزی دو کشور، واقف شده بود، در صدد آغاز جنگ با عثمانی برآمده بود. از این رو به قسمتی از نیروهای دریائی ایران امر کرد که برای محاصره دریائی بصره آماده شوند.^{۲۹}

۲۷- نادرشاه، ص ۲۷۵-۲۷۴

۲۸- این اختلافات کار را بدان جا کشانید که بیگلربیگی فارس پس از بازگشت به بندر عباس سردار گرمسیرات را خفه کرد و جنازه او را به چاه انداخت؛ همان کتاب، ص ۲۷۸-۲۷۷، میرزا مهدی می‌نویسد که به اغوای تقی خان عده‌ای بر سر کلبعلی خان ریخته و مقتولش ساختند؛ جهانگشا، یاد شده، ص ۲۲۴، محمد کاظم می‌نویسد که نادر به هر دو ی آنها بدگمان بوده و دستورهای محرمانه‌ای برای هر یک در رفع دیگری صادر کرده است که منجر به کشته شدن کلبعلی خان به دست اعوان فرمانروای فارس شده است؛

۲۹- نادرشاه، ص ۲۸۰

عالم‌آراء، ۳، ص ۱۱۰-۱۰۹

جدال دریائی مزبور توأم با پیشرفت قوای ایران به سوی بغداد درخشکی ادامه داشت و چون بین نادر و احمدپاشا والی بغداد ، به نمایندگی دولت عثمانی ، توافق‌هایی حاصل شد ،^{۳۰} محاصره دریائی نیز برطرف شد .

اما در این فاصله‌ها ، رفتار تقی‌خان نیز دگرگونی پذیرفت و یا بهتر بگوییم که به دنبال تغییر اخلاق شاه و فشارهایی که به مردم نزدیک و دور وارد می‌آورد ، او نیز عکس‌العمل‌های ناموافق از خود می‌نمود . بیگلربیگی شیراز که تصرف مسقط را به اراده و عزم خویش منحصر می‌دید و از طرفی ، ناخشنودی نادر و سوء ظن او را نسبت به خود متوجه شده بود ، پس از احضار از عمان علم‌طغیان برافراشت و بر آن شد که با اعتناء به قدرتی که فراهم ساخته بود ، و به خصوص نفوذی که در خلیج فارس به دست آورده بود ، در مقابل ولینعمت مقتدر ایستادگی کند .

پیش‌بینی او در باب همکاری نیروی دریائی و دریاسالار آن رستم‌خان ، به صحت نپیوست و دریاسالار با ناوگان تحت فرماندهی خود از دسترس تقی‌خان دور شد . با این وجود میرزا از تعقیب مطامح چشم‌نپوشید و علناً گردنکشی آغاز کرد (آغازهای سال ۱۱۵۷ ، ۱۷۴۴) . یاغیان و طاغیان اطرافش را گرفتند و او با استظهار به نارضائی‌هایی که مردم در اکناف مملکت نسبت به شیوه حکومت نادر و اعوانش ، اوج می‌گرفت ، در رأس پانصد نفر از شورشیان

۳۰- این مذاکرات منتهی به تنظیم وثیقه نامه‌ای شد که میان علمای مذهبی ایران و عثمانی تحریر و امضاء شد و با این‌که ریشه اختلافات را نخشکانید و از میان نبرد ، اما ترکان به طور خفی حقانیت مذهب جعفری را پذیرفتند : مینورسکی ، تاریخچه نادرشاه ، ترجمه رشید یاسمی ، تهران ، ۱۳۱۳ ، ص ۹۷-۹۵ متن وثیقه نامه که به انشاء میرزا مهدی است ، در جهانگشا آمده است : یاد شده ص ۲۲۲-۲۱۸

از بندر عباس به جانب شیراز پیش راند . چون خبر این عصیان در فارس پیچید ، ایلات سر به نافرمانی نهادند و در هر جا که توانستند ، محصلان مالیاتی نادر را کشتند و برای الحاق به تقی خان آماده شدند .^{۳۱} محمد کاظم می نویسد که نادر در حوالی موصل بود و تدارک تسخیر شهر و قلعه مستحکم آن را می دید که اخبار ناخوش قیام تقی خان را شنید . در ابتداء « این سخن را حمل بر کذب فرمود ، چرا که کمال اعتقاد به تقی خان داشت که از مستوفی گری آن دیار به وزارت و ضابطی و به حکومت و فرمانروائی کل مملکت فارس برقرار و صاحب اختیار (ش) ساخته بود .^{۳۲} » ولی مقارن این احوال فرستادگان محمد حسین خان قرقلو فرمانده نیروی ایران در عمان^{۳۳} در رسیدند و از واقعیت طغیان حکمران مورد اعتماد نادر حقایقی فاش ساختند .

بازی ، برخی چون صاحب فارسنامه نیز علت اساسی طغیان بیگلر بیگی را ظلم و جور عمال خود وی بر مردم دانسته اند که به تبعیت از نیت خان حاکم ، آنچه که می توانستند به عمل می آوردند و از هیچگونه اجعافی دریغ نمی کردند . سه تن از مشهور تران آنها هم به نام میرزا محمد علی و میرزا صابر و آقا علی نقی منشی «مبلغی

۳۱- نادرشاه ، ص ۳۰۴

۳۲- عالم آراء ، ۳ ، ص ۶۰

۳۳- محمد کاظم می نویسد که محمد حسین خان از قزوین ، به جهت جمع آوری مداخل و مخارج ولایت فارس مأموریت یافته بود (یاد شده ، ص ۶۱) ولی میدانیم که بعد از بروز اختلاف میان حکمران فارس و کلبعلی خان که منجر به مسوم شدن و مرگ دومی گردید ، نادر این سردار را که از قبیله قرخلو و منسوبان معتمد او بود ، به سرداری قوای ایران در عمان برگزیده بود . بعد از بالاگرفتن کار طغیان تقی خان او را احضار کرد و مأمور ساخت که شورش را دفع کند . نادرشاه ، ص ۳۰۴

راکه از خزانه عامره به اسم بیگلربیگی - که فی الحقیقه بیان واقع بود - تصرف نمودند و حسب الامر نادری مأمور به حضور شده ، چاپاری برای بردن آنها وارد گردید ، ولی تقی خان آنها را پنهان داشته ، به بهانه سفر مکه معظمه موقوف داشت . ظهور این گونه امور موجب غضب نادرگشته ، مجدداً محصلان غلاظ آمده ، آنها را نداد . «^{۳۴}

این نیز محرز است که تقی خان به سوء ظن شاه نسبت به خود آگاهی کامل داشته و همان که محمد حسین خان قرخلو فرستاده نادر ، برادروی اسمعیل را که در غیبت خان ، نایب الایاله تلقی میشد ، دستگیر کرده و به اصفهان اعزام داشته بود ، موجبی برای هراس او از آینده بوده است^{۳۵} پس ناگزیر شد که شیوه مایوسان را شعار خود قرار دهد و در برابر ارباب بی گذشت ، حیات خود را ارزان نقر و شد.^{۳۶}

با این همه نادر هنوز امید خود را برای اطاعت پذیری و حرف

۳۴ - ص ۱۹۳ ، در پیروی از این عقیده ، مهدی بامداد می نویسد که تقی خان به طور کلی مردی بود فاسد شیاد ، قدرناشناس و علت آن که سه نفر مختلس را به مأموران نادرشاه تحویل نداد این بود که میدانست اسرار سوء استفاده های چندین ساله حکومتش در فارس نزد نادر آشکار خواهد شد : شرح حال رجال ایران در قرون چهارده و سیزده و دوازده هجری قمری ، جلد ۱ ، تهران ، ۱۳۴۷ ، ص ۲۲۸

۳۵ - بیشتر از قول محمد کاظم نقل شد که نادر طی فرمان های محرمانه ای کلبعلی خان و تقی خان هردو را مأمور قتل یکدیگر کرده بود ، با زن در تائید چنین سیاستی - که در عصر نادر کم سابقه نیست - می نویسد که نظیر این تمهید برای محمد حسین خان و تقی خان نیز دیده شده بود و این هردو به قصد یکدیگر بی بردند : نامه های طیب نادرشاه ، ترجمه دکتر علی اصغر حریری ، تهران ، ۱۳۴۰ ، ص ۲۳

۳۶ - همان کتاب ، همان جا ، شرح حال رجال ایران ، ص ۲۲۸ ، عالم آراء ، ۳ ، ص ۱۴۰ و جهانگشا یاد شده ، ص ۲۲۴

شنوی خان از دست نداده بود و شاید هم او را عاقلتر از آن می‌شمرد که به چنان نادانی‌هایی دست زند. پس میرزا محمد علی صدر الممالک را به استمالت وی فرستاد و قسم یاد کرد که در صورت دست‌کشیدن از شورش و تسلیم شدن اذیتی به او نرساند.^{۳۷} اما خان متوهم به التفتات استظهار نیافت و به تقریر میرزا محمد، از حقوق نعمت کسی «که از برکت تربیت و عنایت (او)^{۳۸} محسود کل امرای ایران و توران و هند و ترکستان بود، از آنها قطع نظر کرده و چشم پوشیده، به مخالفت چنان پادشاه سفاک بیباکی که سلاطین روم و ترکستان و هندوستان و فرنگ که از خوف شمشیر او خواب و آرام نداشتند، اصرار ورزید.»^{۳۹}

با این حال، استعداد جنگی محمد حسین خان افشار برای مقابله با جمعیت فزاینده‌ای که هوادار تقی خان می‌نمود، کفایت نداشت و نادر با استنباط قدرت حریف، به الله‌وردی خان افشار که در مشهد اقامت داشت، نوشت که به اتفاق ساروخان قرخلو و محمود خان افشار بیگلربیگی هرات به سپاه اعزامی ملحق شوند.^{۴۰} ارقام دیگری هم برای خراسانیان و آذربایجانیان فرستاد که قوای خود را در اصفهان متمرکز گردانند و به امداد حسین خان بشتابند.^{۴۱}

بدین‌گونه، سیل نیروهای کمکی از هر طرف به جانب فرمانده

۳۷- روزنامه، ص ۱۷

۳۸- متن: «نادری».

۳۹- همان کتاب، همان جا،

۴۰- محمد کاظم می‌نویسد که چون در همان احوال، نادر به آشوب آفرینی محمد حسن خان قاجار در استرآباد آگاهی یافته بود، ساروخان را که پسر عمه‌اش بود، به اتفاق محمد زمان خان حاکم شهر مزبور مأمور دفع فتنه‌خان قاجار و هواخواهان ترکمان او کرد: عالم آراء، ۳ ص ۶۴-۶۳

۴۱- نادرشاه ص ۳۰۵-۳۰۴

قوای شاهی در فارس جریان پیدا کرد و در اندک مدتی قریب چهل هزار تن گرد آمدند.

محمد حسین خان، به شخصه میدان وسیعی برای نمایش قدرت نداشت و به اعتباری، در باغ شاه شیراز حصارى بود.^{۲۲} اما الله ویردی خان سردار در رأس جنگجویان دولتی، حریف اصلی خان شیرازی بود و چون اقدامات مسالمت آمیز وی برای ترغیب تقی خان به تمکین به جایی نرسید، تصمیم به اشغال شهر شیراز گرفت. اغتشاشگران با نهایت رشادت از خود دفاع کردند و با آنکه از لحاظ عده در مقابل قوای دولتی کمتر بودند، به مضمون کسنور مغلوب یصول علی الکلب، مدت چهار ماه و نیم سخت پا فشردند. در این اثنا، حاجی محمد بیگ نامی که از خاصان میرزا بود، بامجنون بیگ از سرکردگان سپاه الله ویردی باب دوستی گشاد و حاضر شد دروازه‌ای را که موظف به نگهبانی از آن بود، در شب دهم جمادی - الاول ۱۱۵۷ / ژوئن ۱۷۴۴ تسلیم کند.^{۲۳}

در این هنگام سپاه دولتی به حمله بسیار شدیدی دست زد و مدافعان شهر را ناگزیر به تمکین ساخت جمعی از مردم بی پناه به صحن شاه چراغ و یاقلعه ارك پناه بردند ولی بر آنها نیز ابقان نشد.^{۲۴} گویا برای شیرازیان بیچاره مصیبت کم بود که به دنبال سوانح شوم مذکور طاعون نیز فرار رسید و جمع کثیری را به کام مرگ

۴۲- عالم آراء، ۳، ص ۱۲۴، میرزا مهدی نیز به طور مبهم می نویسد که محمد حسین خان «خود را به ساحل عافیت رسانیده و از آنجا به شیراز آمده، تقی خان نیز عازم شیراز گشت محمد حسین خان خود را به يك طرف کشیده، حقیقت حال را معروض سده سپهر تمثال ساخت.» جهانگشا، یاد شده، ص ۲۲۴

۴۳- عالم آراء، ۳، ص ۱۳۱-۱۲۹

۴۴- نادرشاه، ص ۳۰۵

فرو برد. تلفات این فاجعه را هم تا چهارده هزار نفر نوشته‌اند^{۴۵} و معلوم است که بعد از سالیان معدود ناز و نعمتی که شیرازیان گذرانده بودند، پیشامدهای ناگوار یکی بعد از دیگری به کلی از پایشان فکند. مورخ مروی می‌گوید که «از ایام جلوس ابد مأنوس شاه اسمعیل صفوی انارالله برهانه الی حال، سکان آن دیار به فراغت و استراحت روزگار به سر برده بودند و همیشه اوقات به عیش و نشاط و خمر خواری و خمر فروشی و شهناری روزگار خود را به سر آورده و مطلقاً چنین حادثه بدیشان رخ نداده بود...»^{۴۶}

تقی و فرزند ارشدش محمد رضا خان کوشیدند که با استفاده از هرج و مرج شیراز فرار کنند و الله ویردی نیز برای دستگیری آنان پانصد تومان جایزه تعیین کرد.^{۴۷} متجسسسان به زودی خان مغلوب و آواره را که نتوانسته بود پناه معتبری برای خود دست و پا کند. با پسرش دستگیر کردند و با دیگر افراد خانواده‌اش که در شیراز زندانی شده بودند، تحت الحفظ به اصفهان فرستادند.^{۴۸}

۴۵- میرزا محمد از کثرت باران و وفور محصول و فراوانی نعمت در شیراز صحبت به میان می‌آورد که در سال‌های اول استخلاص آن خطه از مظالم

افغانان، مشهور عام و خاص و مشهور مملکت بوده است: روزنامه، ص ۸
 ۴۶- عالم‌آراء، ص ۱۳۴، شك نیست که در چنین هنگامه‌ها نه تنها سپاهیان عنان گسیخته، که ارادل و اوباش داخلی نیز از هیچ بی‌حسابی کوتاهی نمی‌کنند.

۴۷- همان کتاب، ص ۱۳۶

۴۸- محمد کاظم داستان مفصلی از نحوه دستگیری میرزا ذکر کرده است که به موجب آن یکی از جنگجویان کرد «که محتاجترین عساکر قزلباش بود» در تعقیب فراریان، آنها را در بیشه‌ای یافته و به حضور الله‌وردی خان سردار آورده است، همان کتاب، ص ۱۳۷-۱۳۹، این مطالب با آنچه که جانش‌هانوی بازرگان انگلیسی نقل کرده است نیز هماهنگی دارد که می‌نویسد «تقی خان هنگام فرار با لباس چوپانی دستگیر شد: «زندگی نادرشاه، ترجمه دکتر دولتشاهی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۹۲

و اما نادر برای تشمیر تقی و اهل بیت او دستور داده بود که در حین ورود آنها به اصفهان جمعی از طریق استمراء به استقبالشان بروند .

آنگاه تقی خان و محمدرضاخان را وارونه برحمارسوار کردند ابلقی از دم روپاه برسرشان زدند و درمیان هیاهوی دهل و سرنا در شهرگردش دادند .^{۴۹} **رفق کابانه مهره لبه لب**

پس از این مقدمات ، چون آتش غضب نادر اندکی فروکش کرده بود ، مقرر فرمود که او را به حضور بیاورند .^{۵۰} به گفته بازن ، نادر از او دو پرسش کرد ، یکی این که چرا عاصی شدی؟ و دیگر این که برای تجهیز و تهیه آن سپاه بیشمار مال از کجا آوردی؟ مرد بیچاره که جز مرگ هیچ انتظاری نداشت ، در جواب گفت که: دلیل عصیان من فرمانی بود که برای گرفتاری من صادر شده بود اما برای تهیه مخارج سپاه از اعلیحضرت پیروی کردم ، یعنی مالی که لازم داشتم از تاجران و مردم توانگر به زور برگرفتم!^{۵۱}

جالب این است که بعد از آن همه پیش آمدها ، شاه به نحو

۴۹- عالم آراء ، ۳ ، ص ۱۴۱-۱۴۰

۵۰- در این اوقات گویا نادر در شهر وان بوده و مقدمات حمله به عثمانی را می دیده است ولی بر اثر تشنجات داخلی ناگزیر شده است که به داخله ایران بازگردد و «از استرداد ولایاتی که بعد از دولت سلسله ترکمانیه (گویا مراد امپراطوری تیمور بوده باشد) داخل آن مرزوبوم می بود» چشم ببوشد: جهانگشا ، یاد شده ، ص ۲۲۵

۵۱- نامه های طیب نادرشاه ، ص ۲۴ ، این روایت محتملا زائیده خیالات خود با زن است ، چه باین که به همراه اردوی نادری راه می سپرده ، اشرافی به حریم و دستگاه شاهی نداشته است ، حالی که مورخ صحیح القول دیگری که هم از مترسلان و هم عظماء نظامی درباری بوده ، می نویسد که «به موجب فرموده ، به درگاه جهان پناه آمده ، بدون این که به شرف خاکبوسی آستان آسمان بنیان مشرف شود ...»: اخبار نادرشاه ، یاد شده ، برگ ۶۰

خارق عادت‌ی از تقصیرات تقی خان گذشت و نه تنها مقرر فرمود که عورات او را بدو بازگردانند، بلکه منصب معتبر اشراف قیج‌جیخانه را نیز به وی سپارند.^{۵۲}

میرزا چندی در «دفترخانه همایون به خدمات مقررہ قیام داشت»^{۵۳} و شاید هم به تعبیر محمد کاظم مجدداً «به منصب مستوفی الممالکی ممالک محروسه سرافراز و صاحب اختیار کل مداخل و مخارج ولایت هندوستان»^{۵۴} شده بوده است، این معنی البته راجع به آن قسمت از هند است که به اصطلاح این سوی آب اتک بوده و در اختیار دولت شاهنشاهی قرار داشته است.

باری که میرزای میرآب زاده و آشنا به رموز خدمتگزاری نشان داد که راه و رسم کنار آمدن با نادر را خوب می‌داند و خود آمادگی آن را دارد که بعد از همه ناپکاری‌ها در دستگاه عظیم قدرتی وی کاری به عهده گیرد و کاره‌ای باشد! علوم رازی

مدت توقف وی در اردو مشخص نیست و گمان نمی‌رود که از همان «چند یوم» تجاوز کرده باشد، چه به اعتبار سخن محمد کاظم «چنان به نفاذ پیوست که به عنوان چا‌پاری عازم کابل و در آن حدود در جمع‌آوری مالیات دیوانی کمال سعی و اهتمام را مرعی داشته، ضابطه مالیات دیوان باشد»^{۵۵} هم او کمی بعد اضافه می‌کند که

۵۲- مینورسکی می‌نویسد که دو قیج‌جیخانه در دستگاه بیوتات موجود بود، اولی که به نام قیج‌جیخانه خاصه نامیده می‌شد اختصاص داشت به تهیه ملبوس شاه و اهل حرم و خلعت‌های گرانبهای امرا که تن‌پوش شاه بود و بعد به امراء داده می‌شد و دومی قیج‌جیخانه امرائی که خلعت‌های کم بهاتری تهیه می‌کرد و سه‌گونه محصول داشت که عبارت بودند از بالا پوش و قبا و تاج. سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۳۴، ص ۱۲۶-۱۲۷

۵۳- اخبار نادرشاه، برگ ۶۰

۵۴- همان کتاب، همان جا.

۵۵- عالم‌آراء، ۳، ص ۱۴۲

«در این اوان چون از کناره آب اتک تاحدود قندهار ولایات بعیده بسیار مداخل و مخارج آن را حد و حساب افزون بود، بدین جهت تقی‌خان را نامزد آن دیار گردانید که هر ساله مداخل مستمری آن را انفاذ خزانه عامره نماید»^{۵۶} و البته مزید بر همه اینها «هم‌حسن سلوک دارای دوران و شفقت و مرحمت آن و هم آثار سخط و قهر و غضب آن گوشزد خاص و عام گردد»^{۵۷}.

حقاً که نادر برای نشان دادن همه مفاهیمی که در آن شرایط، نیاز به توضیح و توجیه آنها داشت به زحمت نمونه‌ای مناسبتر از حکمران و صاحب اختیار پیشین فارس می‌توانست بیابد.

تقی‌خان که دیگر به اقتضای ایام و تجربه اندوزی از حوادث «شخصی بود براکثر علوم آراسته و در تدبیر کارها شایسته و سختی و سستی روزگار دیده و شربت شادی و غم چشیده»^{۵۸} در کابل استقرار پذیرفت و این‌طور که برمی‌آید تا پایان عمر، در همان صفحات به انجام وظائف محول پرداخت شاید بتوان این را هم گفت که میرزا به مناسبت موقع و مقام پیشین در مقرر جدید به نحوی در امور حکومتی نیز مداخلت به هم رسانیده بوده است، و این

۵۶- همان کتاب، همان جا.

۵۷- همان کتاب، ص ۱۴۳-۱۴۲، با زن نوشته است که شاه او را با عنوان نایب‌السلطنه به سرزمین‌های ذکر شده فرستاده است (نامه‌های طیب نادرشاه، ص ۲۲۴) ولی این امر محقق نیست چون صرفنظر از حکام و صوبداران محلی چون ناصرخان و زکریاخان، هنوز تهماسب‌قلی‌خان جلایر با عنوان «صاحب اختیاری» کلیه مناطق مورد بحث، در آن صفحات برقرار بوده است، محمدکاظم هم در همین مقام متعرض است که «حسن‌خان بیات نیشابوری باموازی ده هزار نفر از غازیان نیشابوری (و) آذربایجانی و قلمروکرهان‌شاه که در آن اوان درنواحی نیمروز می‌بود، برداشته و (در) کابل به عساکر تهماسب‌خان ملحق گردیده بود»؛ ص ۱۴۳

۵۸- عالم آراء، ۳، ص ۱۴۳

امر، هم از طرفی نادر را خشنود نگاه می‌داشته که اساساً استقلال یک فرد را به عنوان حاکم نمی‌پسندیده - و هم با تقریرات برخی از مورخان انطباق می‌پذیرد که وی را حاکم آن نواحی نیز شناخته‌اند.^{۵۹}

در حوادث منتهی به پایان کار شهریار نگویندخت افشار و گریز سردار سدوزائی او احمدخان به قندهار، می‌بینیم که داعیه‌دار جدید حکومت و سلطنت در ایران خاوری، به اراده تسخیر کابل عازم آن شهر می‌شود و به گفته عبدالکریم کشمیری «بر خزانه‌ای که نواب ناصرخان از کابل به اردوی شاه می‌برد، دست یافته، بی‌جنگ و جدال بر کابل مسلط شده، و تقی خان شیرازی را که از امرای نادرشاه و حاکم کابل بود، با خود متفق نموده (است)»^{۶۰}

این کار منزلت و اعتباری در دستگاه احمد شاهی بهره وی ساخت تا آنجا که در معیت ولینعمت جدید، در حملات به هند نیز نقش عمده‌ای بر عهده گرفت. چه، می‌دانیم که احمد خان بعد از تصرف پیشاور، اراده تسخیر لاهور را در سر داشت و به اعانت همین «کور»^{۶۱} بر آن شهر دست یافت (محرم ۱۱۶۱).^{۶۲}

در جنگ سرهند که به فاصله کمی اتفاق افتاد، تقی خان «با قشون‌های قزلباش و فوج‌های ایران»^{۶۳} در مقام فرماندهی یکی از

۵۹- نظیر بازن که ذکر او گذشت و عبدالکریم که سخن او، کمی پائینتر خواهد آمد . ۶۰- بیان واقع، ص ۱۸۵-۱۸۴

۶۱- پس از آوردن یک چشم او، عنوان «کور» نیز بر القاب دیگرش چون «شیرازی»، «اخته» و غیره افزوده شده بود: همان کتاب، ص ۱۸۵، پاورقی شماره ۳

۶۲- احمد خان «محمد تقی خان شیرازی را قسم داده، در سلك امرای عظیم‌الشان خود منسلك گردانید.» همان کتاب، ص ۱۸۷

۶۳- همان کتاب، ص ۲۱۰

جناحین سپاه احمدخانی، که مقابل با نیروهای تحت فرماندهی ولیعهد هند بود، می‌جنگید. از این‌جا معلوم است که امیر ابدالی ارتشیان ایران باختری را در تحت امر و اراده سالارانی از خود آنها به نبرد واداشته است. از کجروی‌های اقبال‌خان شیرازی، در جمع سپاهیان هند نیز جنگاوران ایرانی بسیاری بودند^{۶۴} که در زیر فرمان اسمعیل خان سپهسالار می‌جنگیدند و وقتی مشاهده کردند که قسمت عمده نیروهای هندی^{۶۵} به فرماندهی راجه اشیری‌سنگه در همان ابتدای مقابله با افغانان، میدان را خالی کرده و گریخته‌اند، به کمک سربازان در فشار قرار گرفته، آمدند و با فداکاری خود کفه سنگین کارزار را به نفع گورکانیان برگردانیدند.^{۶۶}

عبدالکریم می‌نویسد که «به محض رسیدن این فوج، کمر افواج

- ۶۴- که طبعاً برای حفظ جان ولیعهد آن کشور، وسیله تأمین مناسبی بود برای تفصیل بیشتر این جنگها را. ک. بیان واقع، ص ۱۹۴-۱۹۰ و نواب میرزا نصرالله خان فدائی اسپهائی، داستان ترک‌تازان هند، بامقدمه، حواشی و تراجم اعلام به‌خامه قویم، تهران، ۱۳۴۱، ص ۴۸۲-۴۷۹ و ابوالحسن بن محمد امین کلمستانه، مجمل‌التواریخ، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۹۰-۸۷
- ۶۵- تعداد آنان را به سی‌هزار نفر تخمین زده‌اند: بیان واقع، ص ۲۱۱
- ۶۶- همان‌کتاب، همان‌جا، این عده از ایرانیان وقتی که ترس و وحشت هندوان را دیدند، پیش از پیش برای دفاع از موقعیت ارتشی که در صفوف آن می‌جنگیدند، تمهید شدند به نحوی که اسمعیل خان «با پانصد ششصد کس که همه یوزباشیان و منکباشیان آن طایفه (ایرانیان) بودند، با خودش اسپان را گذاشته، پیاده شده و جزاثرها به دست آمده و به‌مجرای ایشان رسیده، متوجه کارزار شدند: دلیران ایران زمین کینه‌خواه نهادند روی شجاعت به راه.» می‌توان استنباط کرد که این‌ها از بازماندگان قوای ایرانی در خاک هند بودند که بعد از واقعه هلاک نادرشاه نخواستند و یا نتوانسته بودند که به خاک وطن بازگردند. با خان ابدالی نیز که داعیه جهانگیری داشت، سازگاری به‌هم‌نرسانیده بودند و طبعاً مطلوبترین فرصت‌ها را همین می‌دیدند که در سپاه هند موقعیتی کسب کنند.

حریف زده، بعضی را مقتول و برخی را مجروح و تتمه را مغلوب ساخته، پس پا نمودند.^{۶۷}

پس تلاش‌های تقی‌خان و اعوان و انصار وی مفید نیفتاد و احمدخان نیز شکست خورده و سرگردان به قندهار بازگشت و تدارک حملات بعدی خود را دید. موضوع این هجوم‌ها از حوصله سخن ما بیرون است و آنچه که در رابطه با زندگی بیگلربیگی سابق فارس می‌توانیم گفت این است که او تا پایان عمر همچنان در خدمت آقای جدید خود بوده است و یقین آن که در اکثر جنگ‌هایی که وی در هند^{۶۸} و خراسان^{۶۹} داشته، همراهیش می‌کرده است.

تنها در هجوم نافرجام آخری جهانگشای ابدالی است که می‌بینیم وقتی از تسخیر و تصرف مشهد نا امید شد و «هر روز حال لشکریان خود را از نهیب صولت شاهزاده نصرالله میرزا،^{۷۰} تباه دید، یقین دانست که اگر مهم توقف او در خارج ولایت مشهد بیش از این صورت امتداد پذیرد. زیاده از آنچه ملحوظ نظر او شد، بنیان شوکت و استقلالش سستی خواهد گرفت. بنابراین به صلاح و صوابدید جمعی از امراء معتبر خود از قزلباش مثل شکرخان قورت و تقی‌خان شیرازی که از عهد نادرشاه تا این زمان در قید حیات و

۶۷- همان کتاب، ص ۲۱۳

۶۸- احمدشاه در دوران حیات خود شش بار به هند لشکر کشید، بار اول در ۱۱۶۰، بار دوم در ۱۱۶۱ با رسوم در ۱۱۶۲، بار چهارم در فاصله سال‌های ۱۱۶۲-۱۱۶۴، بار پنجم در سال ۱۱۶۵ و بار ششم در سال ۱۱۷۰ هجری قمری، مجمل‌التواریخ، یاد شده، ص ۱۰۸-۹۹-۹۰-۷۹ و ۴۱۹-۴۱۷

۶۹- شاه درانی سه بار نیز به خراسان هجوم برده که منطبق بر سنوات ۱۱۶۳، ۱۱۶۷-۶۸ و ۱۱۸۲ بوده است. همان کتاب ص ۴۳۰-۴۲۲

۷۰- پسرشاهرخ که در سال ۱۲۰۰ ه. ق درگذشت به روایت مورخان مردی شجاع ولی سبک مغز بوده است.

در خدمت احمد شاه می بودند و... بنا را بر مصالحه نهاده...»^{۷۱} به این تعبیر او باید تا سال واقعه مزبور (۱۱۸۲ ه. ق) در حیات بوده باشد و آنچه که روشن است این است که تا پایان عمر خود در خدمت ابدالیان می زیسته و هم در کابل که روزگاری مقر اداری و تشکیلاتی وی بوده، جان به جان آفرین سپرده است. چه، نویسندگان زینت التواریخ در بیان احوال وی می نگارند که «در دولت احمد شاه افغان کمال اعتبار به هم رسانیده، در کابل وفات یافت و حسب الوصیت، نعش او را به شیراز آورده، مدفون ساختند.»^{۷۲}

از باب شخصیت و خصوصیات خلقی و انسانی و یا روال اداری او نیز تاکنون سخنانی مطرح شده و جابه جا توضیحاتی ذکر گردیده است. همین قدر می توان گفت که حسب و نسب متواضع او، البته وسیله ای به دست منتقدان داده که برخی اقدامات بی رویه و بیدادگرانه وی را به نداشتن ریشه و مایه و اصالت دودمانی مربوط بدانند. ولی معلوم است که این جمله از «اواسط الناس»^{۷۳} تلقی شان و از زمره «بخت شناسان»^{۷۴} به شمار آمدن او، فقط از طریق کارهای نابخردانه و سودجویانه اش و بالگردن وی شده و وسیله ای برای

۷۱- مجمل التواریخ، تعلیقات، ص ۴۲۹

۷۲- میرزا محمد رضا مستوفی تبریزی و عبدالکریم بن علیرضا الشریف اشتهاردی، زینت التواریخ، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، جلد ۲، برگ ۳۴۵ ط

۷۳- همان کتاب، همان جا.

۷۴- روزنامه، ص ۱۵

«حساب پس دادن» شناخته گشته است.^{۷۵} نمایندگان شرکت هند شرقی که به مناسبت استقرار دارالتجاره خود در بندرعباس، همچون همکاران هلندی خویش، در حریم قدرتی تقی خان به سر می بردند، تعریف های شایسته ای از بیگلربیگی نمی کنند. به مدلول یادداشت های آنها، تقی مردی معرفی شده است رشوه خوار، طامع و بی توجه به اصول، این است که آنها هم برای پیشبرد نیات خود، ناگزیر از تقدیم هدایای دائمی به خان و اعوان و انصار او بوده اند و البته از این طریق به ثبات اقدامات تجاری و کالاهای مورد خرید و فروش خود، اطمینان می یافته اند.^{۷۶}

۷۵- میرزا محمد درباره روابط تقی خان و نادرشاه می نویسد که: «قربان سگ چنین آقائی، خود و عیال و فرزندان او بایست برود ... از خدا چنین آقائی می خواستم و آن اعتبار، بلکه ده یک آن، که آزادی خود را ظاهر کنیم، و سه نفری، به جهت آنها، سی هزار نفر به قتل و اسرار دل ناس، و خودش و والدش که به حسب و نسب نظر به آنها، از اعیان بودند و ردالت سه نفر را هیچکس انکار ندارد.» همان کتاب، همان جا.

۷۶- شرکت های هند شرقی هلند و انگلیس از بخت بد خود به مدت ده سال (۱۱۵۷-۱۱۴۷) ناگزیر به معامله و مماشات با میرزا بودند و این طور که از فحوای یادداشت های روزانه بندرعباس برمی آید، هیچیک از درخواست های خویش را هم نمی توانستند بدون وساطت و پادرمیانی وی که شخص حریص و هدیه پذیری «بوده، از پیش ببرند»

(Gombroon's Diary or the Archives of the India office Library, Volume 4 to 6 (1728—52) of the Persia — Persian Gulf.)

از حق هم نگذریم که حکمران فارس حق خدمت را درست به جا می آورده است و وقتی که از پیشکشی های کارکنان زیرک شرکت ها، بهره کافی برمی گرفته به نحوه های مقتضی حسن خلق و شکر نعمت می نموده است در گزارش های مأموران انگلیسی به دفعات عباراتی از این قبیل را می خوانیم که فرضاً: «امروز میرزا تقی

نمایندگان شرکت انگلیسی که تلاش داشته‌اند تا از حریفان هلندی خود در زمینه کسب امتیازات تجاری عقب‌نمانند، یک‌جا، به سیاهه رقم‌هایی که برای تسمیلات تجاری خویش از تقی‌خان به دست آورده‌اند، چنین اشاره می‌کنند:

«اینها، سواد ارقامی است که بیگلربیگی شیراز، میرزاتقی، از مارس ۱۷۳۶ تا مارس ۱۷۳۷ میلادی (۱۱۵۱/۱۱۴۹ ه. ق.) صادر کرده است و باید به تایید اعلیحضرت شاهنشاه ایران رسانیده‌آید:

۱- «رقم» در باب ماذون داشتن ما از جهت فروش یک سوم کالاهائی که وارد ایران می‌کنیم و باید بابت حقوق گمرکی آنها، مبلغ یک هزار تومان در سال پرداخت نماییم. در این زمینه ما اجازه خواهیم داشت که نماینده بازرگانی خود را در هنگام تشخیص مظنه کالاهای به گمرک اعزام داریم و اطمینان داشته باشیم که بارفشار منصفانه مواجه خواهیم بود. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲- «رقم» برای معافیت عمومی کالاهای تجاری انگلیس از پرداخت عوارض گمرکی.

۳- «رقم» برای معافیت امتعه انگلیسی از پرداخت مالیات «راهداری» و «صدیک»

۴- «رقم» برای معافیت سه نفر از «بانیان» که در خدمت

باجمعی از اصحاب که نزدیک به پانصد نفر می‌شدند، وارد شهر شدند و ما که برای خوشامدگویی او رفته بودیم، با محبت بسیار پذیرفته آمدیم. بیگلربیگی اطمینان زیادی از باب تعلقات خود به مردم انگلیس به ما داد و اظهار داشت که کاملاً آماده است تا هرگونه که ما بخواهیم و صلاحمان باشد، در خدمت ما قرار گیرد. «:

گزارش‌ها، جلد ۴ یادداشت مورخ ۲۲ فوریه ۱۷۳۵/۱۱۴۸.

شرکت در بندرعباس بسر می‌برند از پرداخت جزیه. سه نفر دیگر از گروه مزبور نیز که در اصفهان هستند، می‌باید از تأدیه جزیه معاف بمانند، ولی چون در حریم نفوذ اداری بیگلربیگی نامبرده نیستند، معافیت آنها باید به تصویب شخص شاه برسد.^{۷۷}

۵- «رقم» برای به دست آوردن امتیاز تادیب و سیاست خدمتکاران شرکت به وسیله خود اعضاء.

۶- «رقم» علیحده‌ای است که شامل «حکم» های زیر است:

الف - کسب اجازه برای آزاد کردن خانه مترجم شرکت در بندرعباس.^{۷۸}

ب- مال التجاره حق العمل کار شرکت، به خود شرکت متعلق است و دلال مزبور نباید مجبور به دادن قرض شود.

پ- در صورت تقاضا، به کاروان های تجاری شرکت مراقب دولتی داده شود.

ت- به اعضاء شرکت، تا آن اندازه که خود بخواهند، برای مصارف شخصی و یا صدور به خارج، اجازه خرید مشروبات داخلی داده شود.

ث- با کارگزاران انگلیسی شرکت، در همه جا، با احترام رفتار شود.

ج- مال التجاره شرکت، تحت هیچ شرایط، جز بامیل صاحبان امتعه فروخته نشود و بهائی نیز که همان ها تعیین و اعلام می‌کنند، ملاک فروش باشد.

۷۷- از این جا می‌توان دانست که تقی خان در حوزه نفاذ اوامر خود، هر گونه

امتیازی را به سهولت واگذار می‌کرده است :

۷۸- شاید مراد نوعی معافیت مالیاتی است.

چ- عمال دیوانی در همه نقاط به کارکنان شرکت مساعدات لازم را روادارند که مطالبات خود را از بدهکاران وصول کنند.

ح- جلب نظر اعضاء دیوانخانه درباره محل اقامت اجزاء شرکت در شیراز.

خ- شرکت حق داشته است که همه ساله تعداد دوازده اسب از ایرانیان خریداری و از کشور خارج کند ولی اگر سال مناسبی از بابت پرورش اسب پیش آمد، به خرید هر تعداد که مایل است اقدام نماید.^{۷۹}

باری، تقی خان درباره معافیت های گمرکی و توجهات خود، ارقام دیگری نیز صادر کرده است که من باب نمونه، یکی از آنها نقل می شود:

«به موجب این رقم، امتعه انگلیسی به طور عموم از پرداخت عوارض گمرکی معاف شناخته می شود و هر آنچه که پس از صدور این دستور، وارد گردد مشمول مقررات مندرج در این حکم خواهد بود ولی مال التجاره ای که دو ماه پیش از این وارد شده است باید بر طبق رسوم، به قدریک سوم از کل قیمت جنس، مالیات بپردازد.^{۸۰}»

و باز می افزاید که: «رقم دیگری از میرزاتقی موصوف دریافت شده است که اجناس ما را از پرداخت عوارض «صدیک» و «راهداری» و «هوائی» (?) معاف دارد. اینها که بر شمرده شد، سه مالیات عمده تجاری در کشور ایران است.^{۸۱}»

۷۹- گزارشها، یادشده، یادداشت مورخ ۱۸ مارس ۱۷۳۷، از فحوای ماده اخیر برمی آید که اسب ایران شهرت ممتازی داشته و ضمناً بیش از هر وقت، مورد نیاز ارتش شاهنشاهی بوده است.

۸۰- همان گزارشها، یادداشت مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۷۳۷

۸۱- این لغت به دو صورت Havey, Thavey نوشته شده است ولی منظور اصلی دریافت نشد.

و اما از جهت رفتار تقی خان و این که در همه حال نمی توانسته مطابق با مطامع اجزاء شرکت رفتار کند می نویسد که: « بیگلر بیگی این طور تظاهر می کند که چون پادشاه در نهایت گرفتاری و سرگرمی است، تقرب به او برای تایید احکامی که صادر شده است، علی-العجاله امکان پذیر نیست، مگر این که به صورتی موجبات خشنودی خاطر شهریاری فراهم گردد. میرزا البته مایل است که شرکت هند شرقی را برای واگذاری کشتی های کافی جهت حمله به مسقط آماده نگاه دارد ولی برای ما امکان اتکاء به قول و قرارهای واهی وی وجود ندارد و اساساً این تردید هست که نامبرده به صورتی کوشش کرده باشد که مراتب را به اطلاع شاهنشاه ایران برساند! این عبارت را مکرر در گوش ما خوانده اند که: آیا مایل به استفاده از تسهیلات تجارتی کافی همچنان که هلندی ها از آن برخوردارند هستید یا نه؟ چون آنها می توانند همه ساله تا مبلغ بیست هزار تومان کالا وارد ایران کنند بدون این که عوارضی جهت آن بپردازند. و یا مایلید که مانند فرانسوی ها باشما رفتار شود که همه مالیات ها را باید بپردازند؟ ولی ما، از آنجا که آگاهی داریم با نیت ما در مساعدت نکردن به نیروهای بحری ایران برای تصرف مسقط و قوف به هم رسانیده اند و از طرفی قبول تحمیلات کنونی نیز مشکلات عظیمی برایمان ایجاد می کند، تصمیم گرفته ایم دست به کوشش تازه ای نزنیم تا دستورهای جدیدی از رئیس شرکت و هیئت مدیره آن دریافت کنیم.»^{۸۲}

غرض این است که شمه ای از فعالیت ها و اقداماتی که تقی خان در جنوب کشور با آنها سروکار داشته نشان داده شود و این که به

۸۲- گزارش ها، همان جا.